

محمد حسین حافظیان*

چکیده

به رغم پیش‌بینی برخی محافل سیاسی مبنی بر بروز تنش میان ایران و کشورهای عربی منطقه خلیج فارس در پی تغییر دولت در ایران، تلاش ایران برای گسترش روابط همچنان ادامه یافت. مقاله حاضر با بررسی پیشینه مناسبات دو سوی خلیج فارس، این فرضیه را به آزمون می‌گذارد که علاقه‌مندی و نیاز دو طرف به حفظ روابط و نیز برخی ابتکارات بی‌سابقه آقای احمدی‌نژاد موجب شد سطح کلی مناسبات همچنان حفظ شود. اگرچه معمولاً گفته می‌شود برنامه هسته‌ای ایران و نیز اختلاف بر سر جزایر سه‌گانه در سالهای اخیر ابهاماتی را بر سر راه گسترش روابط پدید آورده است، به نظر می‌رسد سیاستهای منطقه‌ای ایالات متحده و تلاشهای اسرائیل مانع اصلی در این زمینه است. با توجه به آنکه امنیت خلیج فارس تابعی از روابط ایران و کشورهای عربی منطقه است، هر دو طرف برای امن و باثبات نگه داشتن آن به یکدیگر نیاز دارند، در عین آنکه کاهش تنش میان ایران و آمریکا چندان مطلوب دولتهای عربی نیست.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی ایران، شورای همکاری خلیج فارس، بازدارندگی،

تنش‌زدایی، سیاست خارجی آمریکا

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کرج

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال شانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۸، صص ۲۸-۷

درآمد

روی کار آمدن دولت جدید ایران در تابستان ۱۳۸۴ آثار بسیاری بر سیاست خارجی ایران از جمله روابط ایران با کشورهای عربی خلیج فارس و در پی آن امنیت در این منطقه بر جای گذاشت. در واقع، دولت جدید تلاش کرد تا توجه سیاست خارجی ایران را از کشورهای اروپایی به سوی قدرتهای بزرگ شرقی همچون چین، روسیه و هند و نیز به سوی جهان اسلام معطوف سازد. با این حال، چالش اصلی در برابر این سیاست خارجی مسأله برنامه هسته‌ای ایران بوده است؛ یعنی حوزه‌ای از سیاست خارجی که به نظر می‌رسد تعامل با قدرتهای غربی را ناگزیر می‌سازد. در واقع، در دوران چهارساله نخست ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد کل معمای سیاست خارجی ایران چگونگی دستیابی به موازنه‌ای کارآمد و ظریف میان پیوستگی و تغییر یا به سخن دیگر، پیشبرد بازساماندهی سیاستها و اولویتهای خارجی بوده است.^۱

طی چهار سال گذشته دولتهای عربی خلیج فارس به طور فزاینده‌ای نسبت به برنامه اتمی ایران و پیامدهای آن برای امنیت و ثبات خلیج فارس ابراز نگرانی کرده‌اند. آنان فکر می‌کردند و تا حدی هنوز هم فکر می‌کنند که اگر اسرائیل یا ایالات متحده تصمیم بگیرند به تأسیسات اتمی بوشهر حمله کنند، کشور آنها نیز تحت تأثیر منفی چنین حمله‌ای قرار خواهد گرفت. افزون بر این، فراخوان آقای احمدی‌نژاد برای نابودی اسرائیل چندان مورد استقبال دولتهای عربی قرار نگرفت؛ زیرا این فراخوان ممکن است برای افکار عمومی اعراب رضایت بخش باشد، اما به یقین برای رهبران محافظه کار عرب این چنین نیست. با این حال بر خلاف بسیاری از پیش بینی‌ها، احمدی‌نژاد به نخستین رئیس جمهور ایران در سه دهه گذشته بدل شد که در نشست سران شورای همکاری خلیج فارس شرکت کرد. وی همچنین تنها رئیس دولت ایرانی بود که از امارات متحده عربی بازدید نمود. از آنجا که ایالات متحده بازیگری تأثیرگذار در نظام منطقه‌ای خلیج فارس است، جدا از تنشهای موجود میان ایران و ایالات متحده طی سه دهه گذشته، پتانسیل همکاری میان ایران و ایالات متحده بر سر دموکراتیک سازی منطقه می‌تواند حوزه‌های ممکن شراکت میان این دو طرف باشد.

پرسش اصلی مقاله آن است که چه عاملی موجب شد به رغم پیش بینی هایی که در خصوص سردی روابط ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در دوران آقای احمدی نژاد مطرح می شد، با برخی رویدادهای کم سابقه و بی سابقه در سطح روابط دوجانبه، سطح کلی مناسبات همچنان حفظ شد؟ فرضیه مورد نظر مقاله آن است که علاقه مندی و نیاز دو طرف به حفظ روابط دوجانبه و نیز برخی ابتکارات بی سابقه آقای احمدی نژاد، موجب شد که سطح کلی مناسبات همچون یک دهه پیش از آن حفظ شود. این مقاله با در نظر گرفتن ویژگیهای کلی سیاست خارجی حکومت آقای احمدی نژاد و مواضع آن در قبال کشورهای عربی منطقه، چشم اندازهای روابط میان دو سوی خلیج فارس را بررسی می کند.

روابط میان ایران و دولتهای خلیج فارس در زمان آقای خاتمی

انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، ایران را در مسیر برخورد با بیشتر کشورهای منطقه قرار داد؛ زیرا آنان تصور می کردند ایران در صدد صدور انقلاب خود به این کشورهاست. ایران همواره یک عامل نگرانی شورای همکاری خلیج فارس بوده است. نام کامل این شورا عبارت است از شورای همکاری برای دولتهای عربی خلیج فارس که به عمد دولت غیرعرب منطقه خلیج فارس یعنی ایران را به کنار می گذارد. این سازمان در سال ۱۳۶۰ یعنی اندکی پس از آغاز جنگ ایران و عراق بنا نهاده شد. در آن زمان ترس از گسترش انقلاب اسلامی شیعی ایران بر منطقه عمدتاً سنی نشین خلیج فارس مستولی بود.^۲ به همین دلیل، صدام حسین در جنگ علیه ایران از حمایت مالی گسترده دولتهای منطقه برخوردار بود. روابط ایران با بیشتر جهان عرب در زمان ریاست جمهوری آقای سید محمد خاتمی بهبود یافت؛ از جمله پیوندهای ایران با کشورهایی همچون عربستان سعودی بهتر شد. بذریع روابط میان ایران و عربستان سعودی که بزرگ ترین کشور عربی خلیج فارس است، در ابتدای دهه ۱۳۷۰ در زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی کاشته شد. در خلال بحران کویت (۱۳۶۹)، ایران به مخالفت با تهاجم عراق به کویت برخاست اما طی جنگ بی طرفی خود را حفظ کرد، هرچند به دلایل گوناگون باید آن را بی طرفی جهت دار نامید. قابل ذکر است که ایران و عربستان

سعودی به عنوان دو ستون ثبات در این منطقه نفت خیز نقاط مشترک بسیاری دارند. برای نمونه، هر دوی آنها عضو سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) و سازمان کنفرانس اسلامی هستند و هر دوی آنها با تهدید القاعده روبه‌رو می‌باشند. از این رو، آنها در صدد بازگشت به الگوی رقابت پرتنش نیستند. با این حال، نشانه‌های ناخوشایندی از مشکلات به ویژه در خصوص عراق و مسأله فلسطین وجود دارد که مستلزم دیپلماسی خلاقانه هر دو طرف است تا جلوی وخامت روابط گرفته شود.^۲

در نتیجه انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، سیاست خارجی ایران از اقدامات و شعارهای تحریک آمیز فاصله گرفت. با درک این شرایط، راهبرد اصلی ایران تنش زدایی در روابط با دیگر کشورها و اعتمادآفرینی با کشورهای عربی بود.^۴ این امر نشانه‌ای از آگاهی و درک آقای خاتمی از دو مشکل اصلی در روابط خارجی ایران بود. نخست، وی معتقد بود که تعاملات ایران با جهان خارج دچار سوء تفاهم است و تداوم این روند برای کشور زیانبار خواهد بود. دوم، وی فکر می‌کرد که مسئولیت بخشی از این وضعیت بر عهده دیپلماسی ایران است که باید برطرف گردد. بدین ترتیب، ایران در سیاست خارجی خود در صدد رفع سوء تفاهمهای گذشته برآمد و در عین حال به تلاش برای پایان دادن به هر نوع کشمکش و اختلاف بین‌المللی پرداخت. ایران برای حفظ امنیت خود به تمرکز بر واقعیت‌های مسلط در سطح بین‌المللی توجه نشان داد.^۵ بدین ترتیب، روابط میان ایران و کشورهای خلیج فارس به سرعت گسترش یافت و در واقع دوره‌ای از ماه‌های عسل میان دو سوی خلیج فارس آغاز شد که برخلاف دو دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود؛ یعنی زمانی که مشخصه روابط آنها را تنش، بدگمانی و بی‌اعتمادی تشکیل می‌داد. بهبود روابط ایران با کشورهای منطقه با بازدید خاتمی از شماری از کشورهای خلیج فارس شامل عربستان سعودی، قطر و بحرین در اوایل خرداد ۱۳۷۸ به اوج رسید. بازدید وی از عربستان سعودی نخستین سفر یک رییس دولت ایران از آن کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود و با فرش قرمز رهبران سعودی مورد استقبال قرار گرفت. خود ملک فهد با صندلی چرخدار از خاتمی در فرودگاه استقبال کرد.^۶ این بازدید راه را برای توافق نامه همکاری سطح پایین با سعودی‌ها در سال ۱۳۷۹

هموار ساخت. در اواخر دوران ریاست جمهوری خاتمی، محمد صدر در مصاحبه ای اعلام داشت که «خاتمی مصمم بود تا به تقویت روابط با دولتهای عربی بپردازد و خطرات ناخوشایند گذشته را فراموش کند.» برخی کشورهای عربی پاسخ مثبتی به این فراخوان دادند، در حالی که بقیه یا واکنشی نشان ندادند یا اینکه نخست از این پیشنهاد استقبال کردند، اما بعداً رهیافت خود را تغییر دادند؛ همانند ملک حسین در اردن صدر ابراز امیدواری کرد که دولتهای عربی تحت تأثیر تحریکات غرب بر سر مسأله خلیج فارس؛ یعنی جزایر سه گانه ایرانی، قرار نگیرند و از واژه هایی جعلی همچون خلیج عربی استفاده نکنند.^۷ برخی تحلیلگران بر این اعتقادند که به رغم بهبود روابط ایران و اعراب به ویژه در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی، مسایل و اختلافهای اساسی میان دو طرف همچنان باقی هستند. به گفته کلاوسون و روبین: «برای سده ها مشخصه روابط ایران و همسایگان عربش بدگمانی و بیزاری متقابل بوده است.»^۸ روابط ایران و عربستان مسیر جدیدی را در زمان خاتمی آغاز کرد، اما هنوز هم تحت شعاع سوء برداشتهای تاریخی قرار داشت. به استثنای سوریه که یک مورد منحصر به فرد به شمار می رود، ایران فاقد روابط قابل اتکاء با همه دیگر دولتهای عربی است. در دوران پس از انقلاب، ایران دشوارترین روابطش را با جهان عرب تجربه کرده و طبعی است که برطرف کردن همه این سوء برداشتها نیازمند زمان می باشد.^۹ برخی ناظران ابراز می دارند که اگر به دوره پیش از انقلاب نگاهی بیندازیم، روابط ایران و اعراب تنها در حلقه بزرگ تر راهبرد خاورمیانه ای آمریکا معنی دار بود. تنها تحت شرایط افزایش قدرت اقتصادی و نظامی ایران، رفتار دولتهای عربی در قبال ایران تغییر خواهد کرد.^{۱۰} آنان به این واقعیت اشاره می کنند که برخی از اعراب ایران را یک همسایه ناپایدار یا حتی غیر مطمئن از لحاظ سیاسی می دانند و برخی نیز این کشور را با بدگمانی بسیار می نگرند.

واکنش اعراب به پیروزی آقای احمدی نژاد

جالب توجه است که بیشتر کشورهای عربی، به رغم روابط سرد تاریخی با جمهوری اسلامی، از انتخاب آقای محمود احمدی نژاد به ریاست جمهوری (۱۳۸۴) استقبال کردند.

پیروزی چشمگیر و غیرمنتظره آقای احمدی نژاد در دور دوم انتخابات ضربه ای به طرحهای آمریکا برای دموکراسی در خاورمیانه تلقی شد. همسایگان عرب نفت خیز ایران در خلیج فارس به رغم اختلافهای دیرپا با جمهوری اسلامی، پیامهایی گرم به رئیس جمهور جدید فرستادند و خود آقای احمدی نژاد گفت که «به تلاش برای بهبود روابط با جهان عرب و جهان اسلام اولویت خواهد بخشید.» رهبران کشور قدرتمند منطقه یعنی عربستان سعودی شامل پادشاه بیمار آن ملک فهد، از زمره نخستین رهبرانی بودند که به آقای احمدی نژاد تبریک گفتند. احساسات مشابهی از سوی کویت و امارات متحده عربی، به رغم اختلاف دیرپای این کشور بر سر سه جزیره راهبردی خلیج فارس، ابراز شد. شورای همکاری خلیج فارس نیز اظهار امیدواری کرد که رئیس جمهور جدید در جهت «ورق زدن صفحه ای جدید» در روابط ایران با همسایگانش تلاش کند.^{۱۱}

در مقابل، ایران اعلام داشت که سیاست تنش زدایی با جهان عرب و اسلام در دولت جدید ادامه خواهد یافت. آقای احمدی نژاد در نخستین کنفرانس مطبوعاتی خود پس از انتخابات ابراز داشت که «پیشرفت بسیاری تا کنون صورت گرفته و پیشرفت بیشتری نیز انجام خواهد شد. ما شاهد گسترش روابط با جهان اسلام و کشورهای منطقه خواهیم بود.» وی همچنین بیان کرد که «این امر اولویت سیاست خارجی ما خواهد بود. خلیج فارس خلیج صلح و عدالت است و ما خواهان تفاهم با کشورهای خلیج فارس و روابط دوستانه برای دفاع از منافع آن هستیم.»^{۱۲} اما اعلام تعویق سفر وزیر امور خارجه ایران، آقای منوچهر متکی، به عربستان سعودی چند ماه پس از آن تنها این بدگمانی را تقویت کرد که اظهارات ضدایرانی برخی مقامات سعودی در ابتدا اتفاقی نبوده، بلکه نشانه های استوار شکاف رو به گسترش در آن چیزی است که اخیراً ستون ثبات در منطقه پر آشوب خلیج فارس تلقی می شد. وزیر خارجه عربستان، سعود الفیصل، در اظهارات خود در آن زمان علیه برخی از بیانات آقای احمدی نژاد موضع گیری کرد و تمایل خود را به اینکه ایران به تعهداتش مبنی بر خودداری از فعالیتهای هسته ای نظامی وفادار بماند، ابراز داشت. همچنین وی قول داد که حتی اگر ایران تسلیحات هسته ای به دست آورد، کشورش هرگز وارد مسابقه تسلیحاتی نخواهد شد.^{۱۳}

با گذشت زمان، اعراب برخی واکنشهای شدیدتری نسبت به دولت ایران نشان دادند؛ برای نمونه، یک روزنامه عربی در ژانویه ۲۰۰۶ ایران را متهم ساخت که برخی سیاستهای این کشور به خود ایران و کل خاورمیانه آسیب می‌رساند و به همین خاطر ایران باید تغییری در سیاست خود پدید آورد.^{۱۴} با این حال، رئیس‌جمهور ایران برای شرکت در نشست سالانه سران شورای همکاری خلیج فارس که در سال ۲۰۰۷ در دوحه قطر برگزار می‌شد، دعوت‌نامه دریافت کرد. در واقع، وی نخستین رئیس‌جمهور ایران بود که از زمان تشکیل این شورا در ۲۶ سال پیش از آن در اجلاس سران آن شرکت می‌جست. در این اجلاس، آقای احمدی‌نژاد ابراز داشت که ما خواهان صلح و امنیت بدون هر گونه نفوذ بیگانه هستیم، و پیشنهاد برقراری پیمانها و نهادهای اقتصادی و امنیتی را در میان این هفت دولت برای خدمت به مردم منطقه و برقراری صلح و شکوفایی برای همه مطرح ساخت.^{۱۵} از نظر بسیاری از تحلیلگران، حضور وی نقطه برجسته بیست و هشتمین اجلاس شورای همکاری خلیج فارس بود. با این حال، هیچ چیز در ارتباط با مشارکت ایران در این نشست و یا پیشنهادهای مطروحه رئیس‌جمهور ایران در بیانیه پایانی ذکر نشد. سخنان کوتاه ریاست قطری مبنی بر خوشامدگویی به مهمانان و چند کلمه در خصوص قول بررسی پیشنهادهای وی تنها پاسخی بود که دریافت شد.^{۱۶}

اختلاف بر سر جزایر سه گانه ایرانی

در ۱۵ سال گذشته، اختلاف میان ایران و امارات متحده عربی بر سر سه جزیره خلیج فارس روابط ایران را با همه کشورهای شورای همکاری تحت الشعاع قرار داده است. در نخستین نشست سران شورای همکاری پس از روی کار آمدن دولت جدید ایران، بار دیگر این مسأله مطرح گردید. دبیر کل شورای همکاری در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۵ در ابوظبی اعلام کرد که «به رغم درخواستهای امارات برای مذاکرات مسالمت آمیز مستقیم یا ارجاع مسأله به دیوان بین‌المللی دادگستری، ایران همچنان به اشغال این جزایر ادامه می‌دهد.»^{۱۷} دیوید هارتول، دبیر بخش خاورمیانه در بررسی جینز از مخاطره کشورها، ابراز می‌دارد که «این یک مسأله پرجوش و خروش راهبردی است؛ زیرا برای گذر نفتکشها حالت حیاتی دارد. ایرانی‌ها

در خصوص هر چیزی که به جزایر نزدیک می شود، بسیار بسیار حساس هستند.»^{۱۸} در ۱۹ دسامبر ۲۰۰۵، آصفی، سخنگوی وقت وزارت خارجه، دیدگاههای شورای همکاری خلیج فارس درباره سه جزیره مورد اختلاف را «بی اساس و غیرقابل پذیرش» و تکراری توصیف کرد. وی گفت که «ایران و امارات باید برای رسیدن به توافق بر سر سرنواشت ابوموسی گفتگوهای دوجانبه را دنبال کنند.» این اختلاف در حالی ادامه دارد که گزارش یک انتشارات فرهنگی ایرانی تخمین می زند که در حدود ۴۰۰/۰۰۰ ایرانی در حدود ۳۰۰ میلیارد دلار دارایی را در دوبی در اختیار دارند؛ بررسیهای دیگر این رقم را بسیار کمتر و در حد ۲۰ میلیارد دلار تخمین می زند که همچنان رقم چشمگیری است. موسسه های اقتصادی ایرانی در حدود یک دهم شرکتهای موجود در منطقه آزاد دوبی را تشکیل می دهند. این گونه تبادلات به تقویت تجارت میان امارات و ایران به میزان هفت میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ و چهار میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳ منجر شده است.^{۱۹}

همچنین جریان سرمایه ایران به دوبی هنگامی آشکار شد که در نتیجه قطعنامه آژانس بین المللی انرژی اتمی در ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۵ برای ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت، مسئولان اعلام کردند که به نظر می رسد سرمایه گذاران ایرانی میلیونها دلار را وارد بازار بورس دوبی کرده اند که تنها چند هفته پیش از آن به روی سرمایه گذاران خارجی گشوده شده بود. این افزایش سرمایه گذاری نشان می دهد که به رغم این اختلافهای دیپلماتیک میان دو سوی خلیج فارس، اعراب و ایرانیان بسیار مایل به تداوم تعاملات با یکدیگر هستند. همچنین پس از تصویب دو قطعنامه دیگر علیه ایران شامل تحریمهایی بر بانکهای ایرانی، امارات متحده عربی به تجارت با ایران ادامه داد، در حالی که فشارهای آمریکا بر این کشور برای قطع پیوندهای مالی اش با ایران شدت گرفته بود. هر هفته حدود ۳۰۰ پرواز این دو کشور را به یکدیگر پیوند می دهد و در حدود ۹۵۰۰ شرکت در امارات دارای شریک ایرانی هستند که تا ۴۹ درصد سهام آن را در اختیار دارند.^{۲۰} امارات متحده عربی به ویژه دوبی و ایران مدتهای طولانی روابطی ویژه با هم داشته اند که حتی در جهان عرب نیز بی سابقه است؛ یک چهارم شهروندان امارات ریشه ایرانی دارند. در طی جنگ ایران و عراق در دهه ۱۹۸۰، دوبی به مرکز

حیاتی انتقال کالاها و ملزومات به ایران تبدیل شد و شیخ زاید بن سلطان آل نهیان، رئیس فقید امارات، از رابطه متوازن تر با ایران جانبداری کرد، در حالی که سیاستهای آمریکا چیز دیگری را دیکته می نمود.^{۲۱} بنابراین، اختلاف بر سر جزایر سه گانه خلیج فارس در زمان احمدی نژاد نیز قابلیت حل شدن را نداشت؛ زیرا هر دو طرف هنوز بر سر ترتیبات حل و فصل مناقشه توافق نداشتند. هرچند در می ۲۰۰۷، احمدی نژاد به نخستین رئیس دولت تبدیل شد که از زمان تأسیس امارات متحده عربی در سال ۱۹۷۱ تا کنون از این کشور دیدار می کرد، این دیدار گویا نتوانست به حل و فصل این اختلاف یاری برساند. در واقع، این دیدار حتی به برخی انتقادهای در داخل ایران دامن زد؛ زیرا طرف مقابل همچنان پافشاری می کرد که این جزایر به امارات تعلق دارند. در همان حال، با توجه به اهمیت بیشتری که به مسأله هسته ای ایران داده می شد و تهدیدهایی که در خصوص ثبات خلیج فارس مطرح بود، این احتمال وجود نداشت که اختلاف در این دوره اوج بگیرد. افزون بر این، هرچند دولتهای عربی خلیج فارس و ایران بر سر این سه جزیره اختلاف دارند، این مناقشه را نمی توان به همه ابعاد روابط آنها تعمیم بخشید. آنان در زمینه های جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی نگرانیهای متقابل نیز دارند.^{۲۲} به همین دلیل، حفظ اعتماد متقابل برای هر دو طرف بیشترین اهمیت را دارد.

اسرائیل؛ زمینه هم گرایی یا واگرایی؟

در آبان ۱۳۸۴، آقای احمدی نژاد خواهان حذف اسرائیل از روی نقشه جهان شد و بعداً در سفری به مکه، هولوکاست (کشتار دسته جمعی یهودیان در جنگ جهانی دوم توسط حکومت نازی آلمان) را افسانه ای خواند که برای ایجاد دولتی یهودی در خاورمیانه به کار گرفته شده است. تقریباً همه رهبران عرب از ابراز عقیده درخصوص این سخنان درباره اسرائیل خودداری ورزیدند. این امر بدان خاطر است که آنان ترجیح می دهند هدف اقناع اسرائیل به عقب نشینی از سرزمینهای اشغالی را در ازای شناسایی موجودیت آن از سوی اعراب پی گیری کنند. افزون بر این، رهبران عرب مایل نیستند پیوندهای استوار خود با ایالات

متحده را با موضع گیری علیه اسرائیل به خطر اندازند. در همان حال، اکثریت مردم عرب با این گفته ها موافقت دارند؛ از این رو، خواسته احمدی نژاد ممکن است برای افکار عمومی اعراب رضایت بخش باشد، اما به یقین برای رهبران محافظه کار عرب این چنین نیست. بدین ترتیب، رئیس جمهور ایران عنوانهای خبری را طی نشست سران کنفرانس اسلامی با اظهارات خویش به خود اختصاص داد. البته یک استثناء در میان سکوت مقامات عرب، سفیر جدید عربستان در ایالات متحده بود که در مصاحبه ای با واشنگتن پست از رئیس جمهور ایران به خاطر افسانه نامیدن هولوکاست انتقاد کرد و گفت که «این نسل کشی هراس انگیز واقعی تاریخی است که دیگر هیچ بحثی بر سر آن نیست.» وی افزود: «جهان عرب تأسیس این دولت یهودی را به گونه ای پذیرفته است.» در این مصاحبه، شاهزاده ترکی الفیصل گفت: «تا آنجا که به عربستان سعودی مربوط می شود، هولوکاست یک واقعیت تاریخی غیر قابل انکار است و افراد باید از آن گذر کنند.» ترکی یادآور شد که «در سال ۲۰۰۲، اتحادیه عرب طرح عربستان را پذیرفت که به ایجاد فلسطین و پذیرش اسرائیل منجر خواهد شد.» وی گفت: «این یک امر انجام شده است و ما قصد نداریم به آن نقطه عقب گرد کنیم.»^{۲۳}

تفاوت میان مواضع رهبران عرب و مردمان عرب را می توان به بهترین نحو با یک نظرسنجی صورت گرفته در چند کشور عربی نشان داد. این نظرسنجی نشان می دهد که اعراب خاورمیانه از اسرائیل بسیار بیش از ایران مجهز به سلاح هسته ای می ترسند. ۴۳ درصد افراد مورد نظرسنجی در پنج کشور عربی گفتند که اعتقاد دارند ایران به تلاش برای تولید سلاحهای هسته ای مشغول است. با این حال، هنگامی که از آنان پرسیده شد کدام یک از این دو کشور تهدیدی بزرگ تر برای آنها می باشد، تنها شش درصد ایران را برگزیدند. طبق نظر ۷۰ درصد پاسخ گویان، اسرائیل بزرگ ترین تهدید است و ایالات متحده با ۶۰ درصد در مقام دوم قرار می گیرد. ۶۰ درصد افراد مورد نظرسنجی بر این باور بودند که ایران از حق تولید تسلیحات هسته ای برخوردار است. در پاسخ به این پرسش که از کدام رهبر جهان بیش از همه بیزارند، ۴۵ درصد آنان گفتند آریل شارون، نخست وزیر اسرائیل، در حالی که جورج بوش، رئیس جمهور آمریکا با ۳۰ درصد در جای دوم قرار گرفت. بیش از ۲۶۰۰ عرب از اردن، مصر،

مراکش، عربستان سعودی و امارات متحده عربی در این نظرسنجی شرکت جستند. همچنین این نظرسنجی نشان داد که اعراب نسبت به نیت آمریکا در خاورمیانه اعتماد ندارند. از نظر پاسخ گویان، نفت و حفاظت از اسرائیل در فهرست عمده ترین اهداف آمریکا در خاورمیانه قرار دارند، در حالی که حقوق بشر و گسترش دموکراسی در واپسین رده جای می گیرد.^{۲۴} دو رویداد دیگر موجب ژرف تر شدن شکاف میان ایران و دولتهای عضو شورای همکاری بر سر مسأله کشمکش فلسطین و اسرائیل گردید: نخست، جنگ ۳۳ روزه میان جنبش حزب الله لبنان و اسرائیل در تابستان ۲۰۰۶؛ و دیگری، درگیریهای ۲۲ روزه میان جنبش حماس - که نوار غزه را تحت کنترل خویش دارد - و اسرائیل. در هر دو مورد، اعراب این جنگها را تلاش ایران برای گسترش نفوذ خود در منطقه از راه جنگهای نیابتی تلقی کردند. آنان بر این باور بودند که ایران در تلاش است کشورهای محافظه کار عرب را به خاطر کوتاهی در پشتیبانی کامل از دو جنبش یاد شده که به جنگ علیه اسرائیل پرداخته بودند شرمند سازد، در حالی که این دو جنبش به قهرمان جهان عرب تبدیل می شدند. برای نمونه حسنی مبارک، رئیس جمهور مصر، جمهوری اسلامی را به تلاش برای سیطره بر مسلمان همسایه خود متهم ساخت و ابراز داشت که «فارس ها در تلاشند دولتهای عربی را ببلعند».^{۲۵} اگر مواضع دولتهای شورای همکاری را در قبال این دو جنگ در چارچوب اتهامات ایجاد هلال شیعی در خاورمیانه پس از برکناری صدام حسین از قرار دهیم، نشانگر این است که تا چه حد آنان از قدرت یابی ایران در منطقه خاورمیانه نگرانند.

برداشت اعراب از تهدید ایران

کشورهای خلیج فارس همواره نگرانی خود را در خصوص نیت ایران به ویژه در نخستین دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ابراز داشته اند. آنان فکر می کردند ایران درصدد سیاسی کردن و تحریک اقلیتهای شیعه کشورشان است تا انقلابی مشابه انقلاب ایران پدید بیاورند. برای نمونه، بحرین جزیره کوچکی در نزدیکی ایران است که اکثریت جمعیت ۷۰۰ هزار نفری آن شیعه هستند. طبق نظر تولین دالوگل، بحرین می توانست به ایستگاه بعدی

گسترش نفوذ ایران تبدیل شود، اما حضور فزاینده آمریکا در منطقه گواه این است که آمریکا مصمم به نبرد با حکومت ایران است تا نه تنها از گسترش آن جلوگیری کند، بلکه حتی آن را تغییر دهد.^{۲۶} در چند سال اخیر، برنامه هسته‌ای بحث برانگیز ایران به این ترسهای منطقه دامن زده است که ایران در صدد کسب تسلیحات هسته‌ای است؛ در حالی که تهران این ادعا را رد می‌کند. جالب است که کشورهای عربی شامل کشورهای خلیج فارس نسبت به برنامه هسته‌ای ایران از ابتدای دهه ۱۹۹۰ ساکت مانده بودند. ایران برنامه هسته‌ای خویش را که در دوره جنگ ایران و عراق رها ساخته بود، در آن زمان از سر گرفت. حتی در طی دو سال واپسین حکومت خاتمی هنگامی که بحران هسته‌ای ایران در اوج خود قرار داشت، دولتهای عربی سیاستی خاموش را در قبال این مسأله در پیش گرفتند.^{۲۷} این امر برخلاف گرایش آمریکا به وارد ساختن کشورهای مسلمان همسایه ایران در پرونده هسته‌ای ایران بود؛ زیرا به آمریکا مجال می‌بخشید به شکل تهدیدی علیه صلح و امنیت جهانی تغییر بدهد.

این گونه سکوت کشورهای عربی خلیج فارس در خصوص برنامه هسته‌ای ایران موجبات نگرانی ایالات متحده را فراهم آورده بود، به گونه‌ای که از نظر تحلیلگران آمریکایی، واشنگتن از اظهارات علنی مقامات خلیج فارس در خصوص حادثه احتمالی هسته‌ای در ایران خرسند می‌شود. این سناریو که با توجه به موقعیت ایران در منطقه‌ای زلزله خیز محتمل است، موضوعی تکراری در دیپلماسی آمریکا در سالهای اخیر بوده است. با این حال، بی میلی اعراب برای رویارویی با ایران یک نگرانی آمریکاست. تمایل علنی مقامات خلیج فارس به دیپلماسی آرام، اغلب به دیپلماسی خاموش یا حتی نداشتن هرگونه دیپلماسی تعبیر می‌شود. بی میلی همسایگان ایران به رویارویی با این مسأله و فقدان پیشرفت در تلاشهای مذاکراتی اروپایی‌ها بر بار دیپلماسی واشنگتن می‌افزاید.^{۲۸} با این حال، از نخستین ماههایی که دولت جدید در ایران بر سر کار آمد، دولتهای عربی به ابراز نگرانی ژرف در خصوص برنامه هسته‌ای ایران و نیات آن در منطقه خلیج فارس پرداختند. هرچند آنان بسیار خوب می‌دانستند که برنامه هسته‌ای ایران صرفاً در اداره آقای خاتمی نبود و یک تصمیم ملی به شمار می‌رفت، سیاستهای اعتمادآفرینی وی در منطقه خلیج فارس موجبات آرامش خاطر این دولتها را فراهم

می آورد. اما از نظر آنها دیگر آن فضای پیشین وجود نداشت و ممکن بود همین امرا یا لات متحده یا اسرائیل را به آغاز جنگی جدید در منطقه برانگیزد؛ جنگی که آثار منفی آشکاری برای کل منطقه خواهد داشت. بسیاری از دولتهای عربی حتی فکر می کنند که اگر اسرائیل تصمیم بگیرد به خاطر مواضع شدید ضداسرائیلی آقای احمدی نژاد به تأسیسات هسته ای بوشهر حمله کند، کشور آنها نیز تحت تأثیر منفی چنین حمله ای قرار خواهد گرفت. در واقع، دولتهای عربی به شدت تحت تأثیر هر پیامد محتمل قرار دارند، اما سکوت پیشین آنان نشانگر این اعتقادشان بود که دخالت آنان تنها مخاطرات بیشتری به دنبال خواهد داشت.^{۲۹}

در دسامبر ۲۰۰۵، رهبران شش دولت خلیج فارس برای بحث درباره فعالیت های هسته ای ایران و بن بست میان سازمان ملل متحد و سوریه تشکیل جلسه دادند. آنان نگران بودند که اوج گیری این اختلافها می تواند منطقه ای را که هم اکنون نیز دچار بی ثباتی ناشی از وضعیت عراق است، به لرزه درآورد. شرکت کنندگان در این نشست برنامه هسته ای ایران به ویژه نزدیکی نیروگاه هسته ای در حال ساخت بوشهر در ساحل جنوبی ایران را به طور کامل مورد بحث قرار دادند. راشد عبدالله النعیمی، وزیر خارجه امارات، گفت که «دولتهای شورای همکاری «به شدت نگران» این نیروگاه و پیامدهای هر گونه رویداد ناگوار در آنجا هستند.» یوسف بن علوی، وزیر خارجه عمان، نیز بیان کرد: «شورای همکاری بر سر برنامه اتمی ایران فشار وارد نمی کند و خواهان روابط خوب با این کشور است، اما خواهان گفتگوهایی برای حل و فصل مسایل باقی مانده در خصوص این برنامه با توجه کامل به آثار زیست محیطی نیروگاه بوشهر می باشد.»^{۳۰} عبدالرحمن العطیه، دبیر کل شورای همکاری، نیز ابراز داشت: «دولتهای شورای همکاری در صورت صلح آمیز بودن برنامه ایران ترسی ندارند، اما اگر غیر از این باشد، این مسأله را نمی توان نادیده گرفت.» وی به خبرنگاران گفت: «ما خواهان این نیستیم که راکتور بوشهر که به ساحل ما از تهران نزدیک تر است هیچ خطر و خسارتی برای ما پدید آورد.»^{۳۱} پیش از اجلاس سالانه دو روزه ۲۰۰۵ که در ابوظبی، پایتخت امارات، برگزار شد، یک مقام خلیج فارس گفت: «این نگرانی وجود دارد که برنامه هسته ای ایران جنبه تسلیحاتی پیدا کند. از همه چیز گذشته، ایرانی ها در حال ساخت یک نیروگاه هسته ای در ساحل

خلیج فارس هستند. همچنین این نگرانی وجود دارد که در صورت هرگونه حمله نظامی علیه ایران، ممکن است این کشور به تلافی دست بزند و به متحدان آمریکا در خلیج فارس حمله کند.^{۳۲} وزیرای خارجه شورای همکاری نیز یک روز پیش از نشست سران تشکیل جلسه دادند. برخی تحلیلگران پیش بینی می کردند شورا خواهان تشدید دیپلماسی با ایران بشود. با وجود این، بیانیه پایانی نشست از ذکر برنامه هسته ای ایران خودداری ورزید و ایران از فراخوان شورا مبنی بر باز کردن برنامه هسته ای اسرائیل به روی بازرسی سازمان ملل متحد در بیانیه نشست که خواهان خاورمیانه عاری از تسلیحات هسته ای شد، ستایش کرد. همچنین پیش بینی می شود که هرگونه مذاکره ای با شورای همکاری که تحت رهبری سنی هاست با ایران شیعی بر افزایش نفوذ ایران در عراق نیز تمرکز کند. در عراق شیعیان پس از برکناری صدام حسین قدرت بسیاری یافته اند و به همین خاطر عربستان سعودی حتی آشکارا ایران را به دخالت در امور عراق متهم کرده است.^{۳۳}

با وجود این، برخی کارشناسان عرب فکر می کنند که سکوت همسایگان عرب ایران مشکل ساز است و نمی تواند برای آینده ثبات خلیج فارس سودمند باشد. البته دولتهای عربی ایران غیرهسته ای را ترجیح می دهند، اما تمایلی ندارند هزینه های مذاکره یا رویارویی با این کشور را بپردازند. عدم تقارن قدرت موجود میان دولتهای عربی خلیج فارس و ایران به همراه فقدان گزینه های سیاسی در پیش روی اعراب خلیج فارس، وضعیت را پیچیده تر می کند. مشخص نیست که چه مسایلی می تواند در طی مذاکرات بالقوه مورد رسیدگی قرار گیرد. اگر دولتهای خلیج فارس تصمیم بگیرند به مذاکره بپردازند، به یقین ایران از آنها خواستار اخراج نظامیان آمریکایی از پایگاههایشان در کویت، قطر، بحرین و امارات متحده عربی خواهد شد. برای دولتهایی که به چتر امنیتی آمریکا وابستگی دارند، این سرآغاز خوبی نیست. شیخ نشینهای خلیج فارس احتمالاً هرگونه درخواست ایران برای رسیدگی به نیازهای سیاسی و اجتماعی جمعیت شیعه ستمدیده شان را رد خواهند کرد. پادشاهیهای خلیج فارس نسبت به خواسته های سیاسی شیعیان بسیار بدگمانند و پافشاری می کنند که اصلاحات سیاسی تدریجی باشد و به گونه ای مدیریت بشود که بقای این رژیمها را تضمین کند. ممکن

است هم اکنون دولتهای خلیج فارس به این نتیجه برسند که ستیزش با ایران از راه طرفداری از آمریکا به تنشهای بیشتری در آینده منجر خواهد شد. احتمالاً تهران دولتهای عربی خلیج فارس را تهدیدی عمده برای امنیت خود تلقی نمی کند.^{۳۴}

از سوی دیگر، دولتهای عربی می توانند انتظار داشته باشند ایران به کشورهایی که در طی این بحران کمتر حالت تهاجمی داشتند، پاداش بدهد و یا دست کم آن را به خاطر داشته باشد. شاید همین مسأله موجب رأی منفی قطر در اجلاس شورای امنیت ملل متحد در تیرماه ۱۳۸۵ هنگام صدور قطعنامه ۱۶۹۶ در خصوص برنامه هسته ای ایران گردید. در واقع، قطر تنها عضو از ۱۵ عضو شورا بود که به قطعنامه رأی مثبت نداد. همان طور که شواهد تاریخی غمبار دو دهه گذشته نشان می دهد، خلیج فارس مستعد سوءمحاسبات و سوءبرداشتهای بسیاری است. بنابراین، کنترل مخاطرات هسته ای و درک مخاطره اوج گیری هسته ای کلید تضمین ثبات منطقه خواهد بود. با توجه به این عوامل، موضع دولتهای عربی خلیج فارس قابل درک می شود: آنان اهرم فشار ناچیزی بر ایران دارند، مایل به پرداخت بهای سنگین در یک نبرد از پیش باخته نیستند، و حساب می کنند که ایران واقعاً مایل به دریافت مزایای اقتصادی و تضمینهای امنیتی است که تنها آمریکا و اروپا می توانند آن را ارایه کنند. در این چارچوب آنچه آنان می توانند انجام دهند، ناچیز است: آنان در یک زمان از ایران به خاطر درایتش در پذیرش معامله با اروپایی ها که برای کاهش تنش صورت گرفت، ستایش کردند.^{۳۵} با وجود این، با اوج گیری تنش بر سر مسأله هسته ای ایران که به تصویب سه قطعنامه شورای امنیت ملل متحد علیه ایران انجامید، دولتهای شورای همکاری خلیج فارس این نکته را ضروری دیدند که خود را بیشتر در این مسأله درگیر سازند. به همین دلیل، جلسه ای را با اعضای دائمی شورای امنیت در ۱۶ دسامبر ۲۰۰۸ برگزار کردند، ولی این حرکت مورد انتقاد شدید ایران قرار گرفت. دیوید میلیبند، وزیر خارجه بریتانیا، در توجیه نیاز به برگزاری این جلسه اعلام داشت که «هدف این جلسه برای شش قدرت درگیر در پرونده هسته ای ایران، بحث بر سر نگرانیهای دولتهای عربی در خصوص بلندپروازیهای هسته ای تهران بود.»^{۳۶} برگزاری این جلسه موجب شد ایران به دولتهای عربی هشدار بدهد که نباید در قضیه برنامه هسته ای ایران با غرب هم

پیمان شوند. برای نمونه، علی لاریجانی، رئیس مجلس، از دولتهای عربی خواست تا در پرونده هسته‌ای ایران دخالت نکنند. وی گفت: «صلاح دولتهای عربی در این است که در پرونده هسته‌ای ایران مداخله نکنند؛ زیرا به منزلت آنها آسیب می‌زند.»^{۳۷} بدین ترتیب، آشکار می‌شود که ایران هنوز ترجیح می‌دهد دولتهای عربی خلیج فارس در مسأله هسته‌ای ایران اگر هم به پشتیبانی از ایران نمی‌پردازند، دست کم ساکت بمانند.

ایران و ایالات متحده در خلیج فارس

برخی تحلیلگران استدلال می‌کنند که ایالات متحده وارد مرحله جدیدی در سیاست خارجی خود در قبال خاورمیانه شده است؛ امری که نتیجه حملات تروریستی به خاک آمریکا می‌باشد. مشخصه این مرحله جدید، جستجوی متحدانی است که بتوانند به ریشه کن کردن تروریستهای یاری برسانند و با آمریکا و چارچوب امنیتی آن برای منطقه همکاری کنند. در تهاجم آمریکا به افغانستان برای برکناری طالبان، ایران همکاری نزدیکی با آمریکا در برچیدن سلطه طالبان داشت و طی کنفرانس بن برای ایجاد حکومتی جدید در افغانستان نیز ایران به تلاشهای بسیاری دست زد تا گروههای سیاسی افغانی را به تشکیل یک حکومت دموکراتیک ملی در کابل قانع سازد. در مقابل، جورج بوش با گنجاندن ایران در محور شرارت، ایرانی‌ها را خشمگین ساخت و آنان را از کمکی که برای براندازی طالبان به آمریکا کردند متأسف ساخت. نتیجه این بود که ایران از کمک به آمریکا در برانداختن رژیم صدام در عراق خودداری ورزید، هرچند ایرانیان پس از آن به هر تلاشی دست زدند تا به تثبیت نظام سیاسی پس از صدام بپردازند. در واقع، ایران نخستین حکومت منطقه بود که حکومت جدید عراق را به رسمیت شناخت و از نفوذش بر گروههای شیعه عراق برای آوردن صلح و امنیت به آن کشور بهره جست. بدین ترتیب، می‌توان اظهار داشت که ایران می‌تواند یک متحد بالقوه عالی در جنگ علیه تروریسم باشد؛ یعنی نیرویی خنثی گر رادیکالیسم سنی و منبع ثبات در منطقه.

برای نخستین بار پس از گسست روابط ایران و آمریکا در ۱۹۸۰، دو طرف مذاکراتی را برای برقراری امنیت در عراق در سال ۲۰۰۶ انجام دادند. در واقع، یک دلیل عمده گشایش

گفتگوها روند فزاینده دشمنی اعراب در قبال ایران بود. دولتهای عربی خلیج فارس نگران افزایش قدرت ایران هستند و در واقع تضعیف ایران به منافع آنان خدمت می کند. آنان می ترسند که ایالات متحده و ایران بدون حضور اعراب به بازتعریف مسأله امنیت در عراق بپردازند. از این رو، ایران می خواست با آغاز گفتگوها با ایالات متحده نوعی از اجماع عربی علیه خود را بشکند. آمریکا دو تا از دردرسازترین دشمنان ایران یعنی رژیم بعثی صدام و حکومت طالبان را سرنگون ساخت که به افزایش قدرت منطقه ای ایران منجر شد. بر اساس منطق «دشمن دشمن من دوست من است»، این امر می بایست به عاملی برای بهبود روابط و تجدید مناسبات احتمالی میان دو طرف تبدیل می شد، اما به دلایل گوناگون چنین تحولی محقق نشده است.

تاکنون جهان عرب، به ویژه کشورهای شبه جزیره عربستان، آوردگاهی برای ایران و آمریکا بوده اند. تصمیم ایران و آمریکا به راه اندازی شبکه های ماهواره ای عربی زبان برای برقراری ارتباط با توده ها یعنی افکار عمومی اعراب نشانگر تغییر قدرت ناشی از فناوری دیجیتال از نخبگان بوروکراتیک دولتی و گروه های نفوذ به شهروندان آنها می باشد. این تغییر در زمانی روی می دهد که گشت و گذار مداوم در کانالهای ماهواره ای به یک ورزش ملی عربی تبدیل شده است.^{۳۸} اما انگاره دموکراتیک شدن می تواند موضوعی برای همکاری و شراکت باشد؛ زیرا هر دو طرف منافع مشترکی در دموکراتیک دیدن جهان عرب دارند. اکنون ایران پس از تجربه درگیریهایی تلخ با رژیم طالبان و دیدن نتایج رادیکالیسم سنی به ویژه در عراق کمتر تمایل به قدرت گرفتن گروه های مشابه در کشورهای عربی دارد. بنابراین، چشم اندازهای دموکراتیک شدن در منطقه برای ایران و نیز ایالات متحده پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ جذاب به نظر می رسد؛ زیرا ماهیت روبه رشد تروریسم بنیادگرایانه به گونه ای است که نه تنها دوستان و متحدان آمریکا، بلکه همه دولتها و جوامع خلیج فارس را تهدید می کند. این نوع تروریسم با همه اشکال اسلام سیاسی میانه رو و همه نظامهای کنونی در سراسر خاورمیانه شامل ایران مخالف است.^{۳۹} بنابراین منافع مشترک ایران و آمریکا در دموکراتیک کردن منطقه است؛ زیرا اگر منطقه به راستی دموکراتیک بشود، کشورهای منطقه

بیشتر به یکدیگر اعتماد خواهند کرد که به نوبه خود از رشد اختلافات تا حد کشمکش و جنگ جلوگیری خواهد کرد. در کل، دولتهای دموکراتیک کمتر تمایل دارند برای حل و فصل اختلافاتشان با کشورهای همسایه همانند تهاجم صدام به ایران و کویت از شیوه‌های غیرمسالمت‌آمیز استفاده کنند.

نتیجه‌گیری

طی دو سال واپسین ریاست جمهوری آقای خاتمی هنگامی که بحران هسته‌ای در اوج خود قرار داشت، دولتهای عربی سیاستی خاموش در قبال این مسأله در پیش گرفتند، اما در نخستین ماههایی که دولتی جدید در ایران بر سر کار آمد، آنان به ابراز نگرانی ژرف در خصوص برنامه هسته‌ای ایران و نیات آن در منطقه خلیج فارس پرداختند که در برگزاری جلسه مشترک با اعضای دائمی شورای امنیت در خصوص برنامه هسته‌ای به اوج خود رسید. همچنین این دولتها اخیراً نگرانی خویش را در خصوص پیامدهای زیست محیطی تأسیسات هسته‌ای بوشهر ابراز داشتند. با این حال، هم‌اکنون ایران و ایالات متحده منافع مشترک در زمینه دموکراتیک‌سازی کشورهای عربی منطقه دارند. اگر این منطقه کاملاً دموکراتیک شود، کشورهای منطقه بیشتر به یکدیگر اعتماد خواهند کرد که به نوبه خود از اوج‌گیری اختلافها به صورت کشمکش جلوگیری خواهد کرد. به طور کلی، دولتهای دموکراتیک کمتر تمایل دارند تا برای حل و فصل اختلافهای خود با دیگر کشورها به شیوه‌های غیرصلح‌آمیز روی بیاورند. ایالات متحده می‌خواهد رهبران ایران را قانع کند که هرگونه تلاشی برای گسترش فناوری هسته‌ای می‌تواند بی‌اعتمادی منطقه‌ای و حضور افزون‌تر آمریکا را در خلیج فارس به دنبال داشته باشد، در حالی که این سناریو کاملاً بر خلاف درخواستهای مداوم ایران مبنی بر تشکیل منطقه‌ای عاری از حضور نظامی خارجی است. همچنین تردیدی نیست که ایرانیان کمتر تمایل به پی‌گیری این اندرز خواهند داشت، مگر اینکه آمریکا تضمین‌هایی کافی بدهد که کشور آنها هدف بعدی نمایش قدرت منطقه‌ای واشنگتن نیست. این تصور منطقی نیست که ایرانیان برنامه هسته‌ای خود را در حالی که آمریکا لفاظی تغییر رژیم را درباره ایران تقویت

می‌کند، رها خواهند ساخت. به طور خلاصه، دوران تنش زدایی و اعتمادآفرینی در روابط ایران با همسایگان جنوبی اش سپری شده است، اما این امر الزاماً بدین معنی نیست که این روابط همانند نخستین دهه پس از انقلاب اسلامی ایران به دوره تنش و ستیز باز خواهد گشت. این واقعیت که آقای احمدی نژاد به نخستین رئیس جمهور ایران بدل شد که در نشست سران شورای همکاری خلیج فارس شرکت کرد و از امارات متحده عربی بازدید نمود، نشان می‌دهد که برخی از برداشتهای اولیه در واقع سوءبرداشت بودند و پیوندهای ایران و شورای همکاری آن قدر ژرف است که با تغییر دولتها دچار خدشه نمی‌شود. دلیل این امر روشن است: هر دو طرف برای امن و باثبات نگه داشتن منطقه تا سر حد امکان به یکدیگر نیاز دارند. شیوه‌ای که ایرانیان بحران هسته‌ای با قدرتهای اروپایی را حل و فصل خواهند کرد، به طور جدی بر پیوندهای میان دو سوی خلیج فارس تأثیر خواهد گذارد. اما تردیدی نیست که در صورت هرگونه رویارویی نظامی میان ایران و ایالات متحده، کشورهای عربی خلیج فارس همچنان ساکت خواهند ماند و با آمریکا همکاری نخواهند کرد؛ زیرا بدین ترتیب از اقدامات تلافی جویانه ایران در امان خواهند ماند، هرچند از تضعیف رقیب اصلی شان احتمالاً شادمان خواهند شد. حفظ وضع موجود در حالی که تحریمهای آمریکا علیه ایران ادامه دارد، یک مزیت بزرگ اقتصادی و دیپلماتیک برای بیشتر کشورهای عربی به ویژه در منطقه خلیج فارس از جمله امارات متحده عربی خواهد بود، در حالی که بحران شدید در منطقه به خاطر آثار منفی آن بر اقتصاد کشورهای عربی خلیج فارس خوشایند آنان نخواهد بود. به همین دلیل هرگونه حرکتی در جهت کاهش تنش و یا تجدید مناسبات میان ایران و ایالات متحده مطلوب دولتهای عربی به شمار نمی‌رود.

پاورقیها:

1. Kaveh L. Afrasiabi, "Reinventing Iran's Foreign Policy," *Asia Times Online*, October 7, 2005, p. 3.
2. Simon Henderson, "The Elephant in the [Persian]Gulf: Arab States and Iran's Nuclear Program," Policy Watch No. 1065, Washington Institute for Near East Policy, December 21, 2005, p. 2.
3. Kaveh L. Afrasiabi, op. cit., pp. 2-3.
۴. علیرضا ازغندی، «تشنج زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۷-۷۸»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۳، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۰۴۳.
5. Bijan Assadi, "Iran and the Persian Gulf Security," *Discourse: An Iranian Quarterly*, Vol. 3, No. 1, Summer 2001, p. 115.
۶. بهرام اخوان کاظمی، «واگرایی ها و هم گرایی ها در روابط ایران و عربستان»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۷، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹، ص ۱۳۴.
7. *Tehran Times*, January 2, 2005.
8. Patrick Clawson and Michael Rubin, *Eternal Iran: Continuity and Chaos*, New York: Palgrave Macmillan, 2005, p. 105.
9. Mahmood Sariolghalam, "The Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran: A Theoretical Renewal and a Paradigm for Coalition," (Part II), *Discourse: An Iranian Quarterly*, Vol. 3, No. 4, Spring 2002, pp. 34-35.
10. Mahmood Sariolghalam, "Arab-Iranian Relations: The Regional and International Impediments," in Khair el-Din Haseeb (ed.), *Arab-Iranian Relations*, London: I. B. Tauris, 1998, pp. 425-435.
11. Agence France-Presse, June 27, 2005.
12. Ibid.
13. BBC Persian, <http://www.bbc.co.uk/persian>, January 16, 2006.
14. "Living dangerously," *Khaleej Times Online*, January 16, 2006.
15. "GCC Leaders Welcome Ahmadinejad's Proposals," *Alsharq Alawsat*, December 4, 2007.
16. Sherine Bahaa, "Facing 'Serious Threat'," *Alahram Weekly*, Issue No. 874, December 6-12, 2007.
17. "Iran Dismisses Claims on Persian Gulf Islands," *RFE/RL Iran Report*, December 27, 2005, Vol. 8, No. 50.
18. "Iranian Sensitivities over Disputed Island," *BBC News Online*, 11 November

- 2005.
19. Hassan M. Fattah, "Young Iranians Follow Dreams to Dubai," *New York Times*, December 4, 2005.
20. "Sanctions Slow Iran's Trade, but not Stop," *International Herald Tribune*, August 18, 2008.
21. Hassan M. Fattah, op. cit.
۲۲. فرزانه سالمی، «شورای همکاری خلیج فارس و ایران»، روزنامه شرق، ۸ آذر ۱۳۸۴، ص ۳.
23. Arnon Regular, "[Persian]Gulf States to Meet Amid Concern over Iranian Nukes," *Haaretz*, December 17, 2005.
24. Orly Halpern, "Mideast Arabs: Sharon Worse than Bush," *The Jerusalem Post*, December 4, 2005.
25. "Iran Wants to Devour the Arab World," *The Jerusalem Post*, December 11, 2008.
26. Tulin Dalogl, "Bahrain and the Iranian Challenge," *Washington Times*, December 23, 2005.
۲۷. صبری انوشه، «پرونده هسته‌ای ایران و جهان عرب»، روزنامه همشهری دیپلماتیک، شماره ۶۸، ۱۸ آبان ۱۳۸۴، ص ۱۶-۱۷.
28. Henderson, op. cit., p. 3.
29. Emile El-Hokayem and Matteo Legrenzi, "The Arab [Persian]Gulf States in the Shadow of the Iranian Nuclear Challenge," Working Paper, Stimson Center, May 26, 2006, p. 4.
30. "Iran Dismisses Claims on Persian Gulf Islands," op. cit.
31. "Iran Dismisses Claims on Persian Gulf Islands," Foreign Ministry Spokesman, *Islamic Republic News Agency (IRNA)*, December 2005.
32. Jamal Dajani, *New America Media*, January 20, 2006.
33. Arnon Regular, op. cit.
34. Emile El-Hokayem, "On Iran, Arab [Persian]Gulf States Are Seen but not Heard," *Daily Star*, January 15, 2005.
35. Ibid.
36. "Western Powers to Hold Rare Meeting with Arab States on Iran Nuke Program," *Reuters*, December 16, 2008.
37. "Iran Warns Arab States Not to Interfere with Nuclear Case," *Islamic Republic News Agency (IRNA)*, December 26, 2008.
38. Fatima Mernissi, "The Satellite, the Prince and Shahrazad: Women as

Communicators in Digital Islam,” in Fereshteh Nouraie-Simone (ed.), *On Shifting Ground: Muslim Women in the Global Era*, New York: Feminist Press in the City University of New York, 2005, pp. 9-10.

39. Michael Ryan Kraig, “Forging a New Security Order for the Persian Gulf, Policy Analysis Brief,” *The Stanley Foundation*, January 20, pp. 7-8.

